



## Persian Double Object Constructions and Ditransitive Constructions within Distributed Morphology

Vida Sadrolmamaleki<sup>1</sup>, Mazdak Anushe<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Ph.D. of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: sadrolmamaleki.vi@ut.ac.ir
2. Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: mazdakanushe@ut.ac.ir

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

**Received:** 2 February 2021

**Accepted:** 10 May 2021

#### Keywords:

argument,  
introducing head,  
conceptual content of root,  
ditransitive construction,  
double object construction,  
interpretive semantics.

---

### ABSTRACT

The aim of this paper is to study dative and locative alternations in Persian based on Wood & Marantz (2017) within Distributed Morphology. We attempt to investigate the extent to which argument structure alternation can be reduced to the syntactic and semantic properties of a single head, labeled  $i^*$ . The notion of possession transfer in double object construction (DOC) and locative relation in ditransitive construction (PPC) can be accounted for by assuming the ability of a verb to occur in DOC and PPC involves the ability to select  $D^*P$  and  $p^*P$  respectively. If  $i^*$  combines with  $DP$ , it projects  $D^*P$  and takes a  $DP$  specifier. If  $i^*$  combines with  $pP$ , it projects  $p^*P$  and introduces a  $DP$  specifier. Semantically  $i^*$  assigns to the  $DP$  specifier the theta-role of possessor and figure respectively by contextually determined interpretive rules. Therefore, the interpretation of external arguments in double object construction and ditransitive construction is derived from structural environments and the conceptual content of roots.

---

**Cite this article:** Sadrolmamaleki, V., Anushe, M. (2022). Persian Double Object Constructions and Ditransitive Constructions within Distributed Morphology. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (4), 51-71.



© The Author(s).

Publisher: Razi University.

DOI: 10.22126/jlw.2021.6148.1522

---



## بررسی ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی در زبان فارسی در چارچوب صرف توزیعی

ویدا صدرالممالکی<sup>۱</sup>، مزدک انوشه<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: sadrolmamaleki.vi@ut.ac.ir  
۲. استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mazdakanushe@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴ بهمن ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ واژه‌های کلیدی: ساخت دومتعدی، ساخت دومفعولی، هسته معرف موضوع، معناشناسی تعبیری، نقش مفهومی - معنایی ریشه.	مقاله حاضر به بررسی ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی در زبان فارسی بر اساس آراء وود و مرتنز (۲۰۱۷) در چارچوب صرف توزیعی می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه می‌توان تناوب موضوعی را به ویژگی‌های نحوی معنایی یک هسته معرف موضوع با بر چسب <i>i*</i> فروکاست تا تحلیل واحدی برای هسته‌های معرف موضوع ارائه کرد. پدیده انتقال مالکیت در ساخت‌های دومفعولی و رابطه مکانی در ساخت‌های دومتعدی با این فرض تبیین می‌شود که توانایی فعل برای حضور در ساخت دومفعولی مستلزم گزینش یک گروه معرف مرکب به صورت <i>D*P</i> و توانایی فعل برای رخداد در ساخت دومتعدی مستلزم گزینش یک گروه حرف اضافه‌ای مرکب به صورت <i>p*P</i> مکانی است که از رهگذر ترکیب هسته <i>i*</i> با یک متمم <i>DP</i> و <i>pp</i> به ترتیب نقش تنایی مالک و پیکر به شاخص اعطا می‌شود. چگونگی تعبیر این نقش‌ها از یک قاعده تعبیری وابسته به بافت مایه می‌گیرد که در سایه ساخت‌های نحوی تعریف و بر اساس اصل خوانش معنا تحدید می‌شود. تعبیر موضوع‌های برون‌ی در ساخت‌های یادشده از جایگاه ساختاری یک هسته نحوی و نقش مفهومی - معنایی ریشه مایه می‌گیرد.

استاد: صدرالممالکی، ویدا؛ انوشه، مزدک (۱۴۰۰). بررسی ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی در زبان فارسی در چارچوب صرف توزیعی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۴)، ۵۱-۷۱.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/jlw.2021.6148.1522

## ۱- مقدمه

یکی از چالش‌های اصلی مطالعات زبانی کشف الگوها و نظام‌مندی‌های حاکم بر تظاهر نحوی مشارکین رویدادها و توضیح و تبیین این الگوها است. تحلیل ساخت‌های نحوی با استفاده از ساختار موضوعی ارتباط مستحکم میان ساخت‌های نحوی و تعبیرهای معنایی را منعکس می‌کند. این مفهوم همواره از منظر رویکردهای واژه‌گرا و نوساختاری تعبیر متفاوتی داشته است. در بررسی ساختار موضوعی همواره با این سؤال‌ها مواجه بوده‌ایم که تناوب موضوعی چیست و چه عاملی موجب تناوب موضوعی می‌شود؟ آیا می‌توان تناوب موضوعی را به ویژگی‌های ساختاری یک هسته معرف<sup>۱</sup> موضوع فروکاست؟ در حقیقت، تناوب موضوعی انواع مختلفی دارد که از آن جمله می‌توان به (۱) تناوب مفعولی<sup>۲</sup> در مورد انتقال مالکیت و (۲) تناوب مکانی<sup>۳</sup> در مورد تغییر مکان اشاره کرد که در پژوهش حاضر از آن‌ها به ترتیب تحت عنوان ساخت‌های دومفعولی<sup>۴</sup> و دومتعدي<sup>۵</sup> نام برده می‌شود. این ساخت‌ها غالباً به دو گونه تظاهر می‌یابند:

## (۱) ساخت دومفعولی

الف. مادر بچه رو غذا داد. (گونه الحاقی)

ب. مادر غذا رو به بچه داد. (گونه مفعول «به‌ای»)

پ. سرپرستار کجاست؟ - داره مریض‌هاشو دارو می‌ده. (گونه الحاقی)

ت. سرپرستار دارو رو به مریض‌ها می‌ده. (گونه مفعول «به‌ای»)

## (۲) ساخت دومتعدي

الف. امین رنگ رو به دیوار پاشید. (گونه مکانی)

ب. امین دیوار رو رنگ پاشید. (گونه مفعولی)

پ. صیادان میگو رو به لنج‌ها بار زدند. (گونه مکانی)

ت. صیادان لنج‌ها رو میگو بار زدند. (گونه مفعولی)

ساختار موضوعی از منظر رویکردهای مختلف از جمله واژه‌گرا (معناشناسی زایشی<sup>۶</sup>) و

1. argument-introducing head
2. dative alternation
3. locative alternation
4. double object construction (DOC)
5. ditransitive construction (PPC)
6. generative semantics

نوساختاری (معناشناسی تعبیری)<sup>۱</sup> بررسی شده است. رویکرد اول با بهره‌گیری از نسخه‌هایی از فرضیه یوتا و ساخت رویدادی اصولی را معرفی می‌کند که بازتاب روشنی از ساختارهای موضوعی را در بازنمایی‌های نحوی مطالبه می‌کنند و نگاهی یک‌به‌یک میان ساخت‌های نحوی و تعبیرهای معنایی را الزامی می‌کنند (هیل و کایزر<sup>۲</sup> ۱۹۹۳؛ آسدوماتیلان و متیو<sup>۳</sup> ۲۰۱۳؛ راپاپورت و لوین<sup>۴</sup> ۲۰۰۸). در مقابل، رویکرد دوم تحلیل یکپارچه از ساخت‌های موضوعی را به آن اصولی نسبت می‌دهد که ساخت‌های نحوی را از منظر معنایی تعبیر می‌کنند. در این رویکرد، نحو تنها بخش زایای دستور تلقی می‌شود و سازه‌هایی که در اشتقاق نحوی شرکت می‌کنند فاقد روابط معنایی‌اند (وود و مرنتز<sup>۵</sup> ۲۰۱۷).

تناوب مفعولی در زبان انگلیسی به دو صورت است:

(3) John sent Mary a letter.

(4) John sent a letter to Mary.

مطالعات صورت‌گرفته در مورد عناوین این ساخت‌ها اجماع نظر ندارند. تلاش برای حل معمای تناوب مفعولی نقش مهمی را در نظریه نوین نحوی ایفا می‌کند. از جمله آثاری که به بررسی ساخت‌های دو مفعولی در زبان‌های انگلیسی و فارسی بر اساس رویکرد زایشی پرداخته‌اند می‌توان به بارس و لزنیک<sup>۶</sup> (۱۹۸۶)، لارسون<sup>۷</sup> (۱۹۸۸)، اون و لی<sup>۸</sup> (۱۹۸۹)، پستسکی<sup>۹</sup> (۱۹۹۵)، راپاپورت و لوین (۲۰۰۸)، پیلکانن<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۸)، کوورو<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۳)، رمچند<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۸)، صدیقی (۲۰۰۹)، برونینگ<sup>۱۳</sup> (۲۰۱۰)، اورمازابل و رومرو<sup>۱۴</sup> (۲۰۱۰)، هارلی<sup>۱۵</sup> (۲۰۱۳)، هارلی و میاگاوا<sup>۱۶</sup> (۲۰۱۸)،

1. interpretive semantics
2. K. Hale and S.J. Keyser
3. V. Acedo-Matellan and J. Mateu
4. H. Rappaport and B. Levin
5. J. Wood and A. Marantz
6. A. Barss and H. Lasnik
7. R.K. Larson
8. J. Aoun and Y.A. Li
9. D. Pesetsky
10. L. Pyllkanen
11. M.C. Cuervo
12. G. Ramchand
13. B. Bruening
14. J. Ormazabal and J. Romero
15. H. Harley
16. H. Harley & S. Miyagawa

کریمی (۲۰۰۵)، واعظی (۱۳۹۲)، مریدی و لطفی (۱۳۹۲)، کریمی و نجفی (۱۳۹۶)، فقیری و سامولیان<sup>۱</sup> (۲۰۱۴)، انوشه (۱۳۹۷) اشاره کرد که ساخت‌های دومفعولی را از ابعاد مختلف مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

هارلی و میاگوا در *دایرةالمعارف زبان‌شناسی* (۲۰۱۸) خاطر نشان می‌کنند که محمول‌های سه‌طرفیتی همانند «دادن، نشان‌دادن» سه مشارک دارند که سه نقش معنایی کنش‌گر، کنش‌رو و هدف را از محمول‌های خود دریافت می‌کنند. ایشان ساختار دو موضوع درونی، ترتیب زیرساختی آن‌ها، تفاوت‌های معنایی، حالت‌نمایی، حضور واژه‌بست‌ها، عدم تقارن در اسم‌گردانی - از جمله مباحث ساختوازی، محدودیت‌گزینشی، رویکردهای خرده‌بند و الحاقی - ساخت اطلاعی و ساخت نوایی را بحث و بررسی کرده‌اند. رمچند (۲۰۰۸) ساخت رویدادی را زیربنای ساخت‌های نحوی تلقی می‌کند و از طریق شکافتن VP به سه گروه آغازگر<sup>۲</sup>، گروه فرایندی<sup>۳</sup> و گروه نتیجه<sup>۴</sup> و معرفی هسته‌های آغازگر، فرایند و نتیجه به تحلیل تناوب «به‌ای» می‌پردازد. در مقابل، صدیقی (۲۰۰۹) تناوب مفعولی را در چارچوب صرف توزیعی از رهگذر هسته‌های گذر<sup>۵</sup>، هدف<sup>۶</sup> و مکان<sup>۷</sup> تبیین می‌کند. تحلیل هم‌جوشی می‌تواند گزینش موضوع‌ها را تبیین کند. موضوع از رهگذر یک هسته نقشی گزینش و با ریشه دچار هم‌جوشی می‌شود، سپس به گره هدف<sup>۸</sup> مشخصه‌های صوری و ریشه را می‌افزاید. محققان دیدگاه‌های مختلفی نسبت به مقوله نقشی Appl داشته‌اند. غالباً Appl را به‌عنوان مقوله‌ای تعبیر می‌کنند که رابطه میان دو گروه معرف را در یک ساخت دو مفعولی برقرار می‌سازد. برخی هم آن را نوعی حرف اضافه در نظر می‌گیرند (پستسکی ۱۹۹۵) و برخی هم آن را نوعی DP تصور می‌کنند (کین<sup>۹</sup> ۱۹۹۳، وود و مرتنز ۲۰۱۷). بحث هارلی از P<sub>have</sub> آن را هم‌سو با عقاید کین می‌سازد که معتقد است ساخت‌های واجد مالک و مملوک یک DP بزرگ‌اند. وود (۲۰۱۵) بر این باور است که رابطه مالکیت که از رهگذر ساخت الحاقی پایین معرفی می‌شود، هم‌سو با رابطه‌ای است که از رهگذر ساختواژه ملکی درون گروه معرف بیان می‌شود. وود و

1. P. Samvelian
2. InitP
3. ProcP
4. ResP
5. Trans
6. Goal
7. Locative
8. Target Node
9. R. S. Kayne

زانوتینی<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) به بررسی ساخت‌های الحاقی در انگلیسی سیاه‌پوستان آمریکا پرداختند و تفاوت‌هایی بنیادی میان این گویش و گویش شمالی (انگلیسی معیار) یافتند. دامنه کاربرد ساخت‌های الحاقی در گویش جنوبی گسترده‌تر است.

ساخت دومفعولی مورد توجه زبان‌شناسان ایرانی نیز قرار گرفته است. کریمی (۲۰۰۵: ۱۶۴) معتقد است مفعول مستقیم در زبان فارسی (مشخص و نامشخص)، نه در شاخص گروه فعلی، بلکه در جایگاه متمم آن ادغام می‌شود. از آن میان، مفعول مستقیم مشخص در اشتقاق نحوی حرکت می‌کند و در جایگاهی مقدم بر مفعول غیرمستقیم فرود می‌آید؛ اما مفعول مستقیم نامشخص در جای خود، در مجاورت فعل، می‌ماند. این تحلیل می‌تواند دلیل جایگاه نحوی دوگانه موضوع‌های درونی را تبیین کند. انوشه (۱۳۹۷) در تحلیلی از حرکت مفعول مستقیم مشخص در زبان فارسی شواهدی از توزیع ضمایر دوسویه «همدیگر/ یکدیگر»، واژه‌بست مضاعف، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات ارائه می‌دهد. فقیری و سامولیان (۲۰۱۴) به بررسی داده‌بنیاد توالی مفعول مستقیم و غیرمستقیم در ساخت‌های دومفعولی با ترتیب فاعل - مفعول - فعل پرداخته‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که برای مفعول مستقیم بدون *را* نمی‌توان جایگاه بی‌نشانی تبیین کرد، زیرا این‌گونه مفعول‌ها گروه همگونی را تشکیل نمی‌دهند.

در تعاریف سنتی، تناوب مکانی رابطه بین دو ساخت نحوی از یک فعل سه ظرفیتی مکانی است که موضوع‌های درونی در هر یک از ساخت‌های نحوی به شکلی متفاوت ظهور می‌یابند. این افعال ناظر بر قراردادن اشیاء و مواد داخل یک ظرف یا روی یک سطح هستند که دو موضوع درونی، موضوع انتقالی و موضوع مکانی، دارند (کریمی‌دوستان و صفری ۱۳۹۰). همواره یکی از دغدغه‌های محققان یافتن ویژگی‌هایی است که بر قالب‌بندی افعال پیکر - مبنا و زمینه - مبنا تأثیرگذار هستند. پینکر<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) به پیروی از راپاپورت و لوین (۱۹۸۸) یک انگاره طبقه‌بندی ارائه می‌دهد که مطابق آن تمام افعال مکانی به دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند: افعال پیکر-مبنا و افعال زمینه - مبنا. یکی از مسائل اصلی در باب ساخت موضوعی شیوه تعیین آن است که آیا از طریق ویژگی‌های نمودی یا ویژگی‌های واژگانی و نحوی تعیین می‌شوند. در پاسخ به این سؤال چندین رویکرد به تناوب مکانی پیشنهاد شده است که عبارت‌اند از رویکرد نقش معنایی، رویکرد نمودی

1. J. Wood and R.Zanuttini

2. S. Pinker

و رویکرد نحوی (أبلیش‌وسکا<sup>۱</sup> ۲۰۰۴).

در زبان فارسی نیز برخی فعل‌های مکانی در ساخت‌های تناوبی شرکت می‌کنند. روشن (۱۹۷۷) در اولین دسته‌بندی، فعل‌های تناوب مکانی را به دو دسته فعل‌های گذاشتنی و برداشتنی تقسیم می‌کند. وی فعل‌های گذاشتنی را به دو دسته تناوبی و غیرتناوبی طبقه‌بندی می‌کند. کریمی‌دوستان و صفری (۱۳۹۰) با رد تحلیل اشتقاقی بر مبنای اثر کلی / جزئی به تحلیل این ساخت‌ها پرداخته‌اند. در گونه مکانی، موضوع انتقالی که به صورت گروه معرف بیان می‌شود، دارای تعبیر کلی است و موضوع مکان که به صورت گروه حرف اضافه‌ای تظاهر می‌یابد، دارای تعبیر جزئی است، اما در گونه مفعولی موضوع مکان دارای تعبیر کلی است؛ کل فضای آن توسط موضوع انتقالی پر شده است. از سوی دیگر، یخابی و لطفی (۲۰۱۷) ساخت‌های تناوب مکانی را در زبان فارسی رد کرده و معتقدند افعال مکانی در این زبان یا پیکر- مینا یا زمینه - مینا هستند.

در زبان فارسی پژوهشی منسجم با هدف بررسی نحو و معناشناسی ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی از منظر رویکرد نوساختاری صرف توزیعی صورت نگرفته است. از این رو، بر آن شدیم تا چگونگی معرفی موضوع‌ها و رابطه میان آن‌ها را در این ساخت‌ها بر مبنای آراء وود و مرتنز (۲۰۱۷) در چارچوب صرف توزیعی بررسی و تبیین نماییم تا تحلیلی همگون از این ساخت‌ها ارائه دهیم. به پیروی از این رویکرد، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌ها است. (۱) معرفی موضوع‌های برونی و تعابیر آن‌ها در ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی چگونه صورت می‌پذیرد؟ (۲) پدیده انتقال مالکیت در ساخت دومفعولی و رابطه مکانی میان پیکر و زمینه در ساخت دومتعدی چگونه تبیین می‌شود؟ (۳) چگونه می‌توان با بررسی ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی از استقلال حوزه نحو دفاع کرد؟

جهت یافتن پاسخی مناسب به پرسش‌های مطرح شده، این پژوهش متکی به مبانی نظری است و با توجه به ماهیت توصیفی - تحلیلی آن در بخش عمده‌ای از فرایند تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. گرچه تلاش ما بر این است که حداقل امکان استدلال‌های خود را بر داده‌های تجربی و منابع آنلاین نیز استوار کنیم. منظور ما از داده‌های تجربی ساخت‌هایی است که در کلاس درس زبان‌شناسی مقابله‌ای و تحلیل خطاها به‌طور آنلاین از دانشجویان ترم هفت گروه آموزش زبان انگلیسی جمع‌آوری شده است و از آن‌ها خواسته شده بود تا مجموعه‌ای از ساخت‌های

دومفعولی و دومتعدی را با افعالی که از لوین (۱۹۹۳) انتخاب شده بودند در کلاس ارائه دهند تا ساخت‌های بی‌نشان تعیین گردند. تکیه بر شم زبانی گویشوران زبان فارسی و قضاوت‌های آن‌ها در مورد بد/خوش ساختی جملات نقش مهمی را در تحلیل داده‌های این پژوهش در چارچوب صرف توزیعی ایفا می‌کند.

پس از مقدمه حاضر، در بخش دوم چارچوب نظری این پژوهش را ارائه می‌دهیم. در بخش سوم با تمرکز بر شواهد زبان فارسی به معرفی و بررسی ساخت‌ها می‌پردازیم. در حالی که در ساخت‌های سببی با یک موضوع درونی ساده مواجه هستیم، در ساخت‌های دومتعدی و دومفعولی با یک موضوع درونی پیچیده سروکار داریم که هر یک واجد یک گروه معرف در جایگاه شاخص هسته *i*\* است. برای درک بهتر تعبیر موضوع‌های بیرونی در مفهوم رویکردهای قبلی و کنونی، در زیربخش ۱-۳ قبل از پرداختن به ساخت‌های دومتعدی، ابتدا نگاه اجمالی به ساخت‌های تناوب سببی / آغازی خواهیم داشت تا مبنای تجربی و نظری لازم برای تبیین پدیده ارتقای پیکر در ساخت آغازی فراهم آید. در زیربخش ۲-۳- ساخت‌های تناوب مفعولی توصیف و تحلیل می‌شوند. در بخش چهارم درباره پیامدها و پرسش‌های این تحلیل تازه بحث می‌کنیم.

## ۲- مفاهیم صرف توزیعی

صرف توزیعی برخلاف آنچه در ابتدا گمان می‌رود، نظریه‌ای مختص به صرف نیست و این نام از آنجا برمی‌آید که وظیفه ساخت‌واژه بین بخش‌های مختلف انگاره دستوری و به‌ویژه دو حوزه نحوی و پسانحوی توزیع شده است (انوشه ۱۳۹۷). در رویکرد وود و مرتنز (۲۰۱۷) که در چارچوب همین نحله نظری پا گرفته، هسته‌های معرف موضوع با گرفتن برچسب *i*\* امکان تعبیر موضوع‌ها را به لحاظ ساختاری به دست می‌دهند. وود و مرتنز (۲۰۱۷) با اتخاذ رویکرد معناشناسی تعبیری، به ویژگی‌های ساختاری روی آورده‌اند تا نشان دهند چگونه می‌توان تناوب موضوعی را به ویژگی‌های نحوی معنایی یک هسته نحوی *i*\* فروکاست تا تحلیل واحدی برای هسته‌های معرف موضوع ارائه کرد. آن‌ها به پیروی از برونینگ (۲۰۱۲)، مشخصه‌های گزینشی را درون قلاب بازنویسی می‌کنند. در آغاز اشتقاق *i*\* فاقد مقوله است ولی از رهگذر ادغام با مقوله‌های مختلف یا اتصال به ریشه واژگانی مشخصه مقوله‌ای‌اش ارزش‌گذاری می‌شود و از رهگذر ادغام با یک گروه معرف مشخصه گزینشی‌اش برآورده می‌گردد. در واقع هسته *i*\* به فرافکنی گسترده اولین سازه طی



فرایند ادغام خاتمه می‌دهد. نماد «\*» تنها به گره بلافصل مسلط بر  $i^*$  اعمال می‌شود. در واقع مفروضات (مسلّمات) این رویکرد به قرار زیر است:

الف. معماری دستور در صرف توزیعی: تمام ساختارها در نحو شکل می‌گیرند و تعبیرها در سطوح رابط صورت می‌پذیرند (هله و مرتنز<sup>۱</sup> ۱۹۹۳؛ بابلیک<sup>۲</sup> ۲۰۰۰؛ آراد<sup>۳</sup> ۲۰۰۵؛ هارلی<sup>۴</sup> ۲۰۱۳؛ مرتنز ۲۰۱۳؛ لی‌گیت<sup>۵</sup> ۲۰۱۴؛ امبیک<sup>۶</sup> ۲۰۱۵؛ وود و مرتنز<sup>۷</sup> ۲۰۱۷). استقلال نحو تحت تأثیر قواعد تعبیری واقع می‌شود که در سطح رابط نحو - صرف با تکواژگونگی<sup>۶</sup> بافتی و در سطح رابط نحو - معنا با معناگونگی<sup>۷</sup> بافتی تبیین می‌شود.

ب. موضوع‌های برونی از رهگذر یک هسته نحوی با برچسب  $i^*$  به ساخت‌ها معرفی می‌شوند.

پ. از منظر نحوی، این هسته می‌تواند با مقوله‌های مختلف به‌عنوان متمم ادغام یا به ریشه واژگانی افزوده شود.

ت. از منظر معناشناختی، این هسته می‌تواند به دومین سازه ادغامی، نقش‌تثایی اعطا کند.

این انگاره هسته جهت را درون فرافکن گسترده فعل کوچک قرار می‌دهد و نماد ستاره دال بر خاتمه یافتن این فرافکنی است. هسته‌های جهت، حرف اضافه و الحاقی پایین سه مصداق از یک هسته نحوی‌اند که از منظر نحوی و معنایی یکسان‌اند و این از تحلیل یکپارچه آن‌ها حمایت می‌کند. چگونگی تعبیر این نقش‌ها از یک قاعده تعبیری وابسته به بافت مایه می‌گیرد که در سایه ساخت‌های نحوی تعریف و بر اساس اصل خوانش معنا تحدید می‌شود:

(5) a.  $[i^*] \leftrightarrow \lambda_x \lambda_s. \text{FIGURE}(x,s)/\text{-----}(\text{locative pP})$

b.  $[i^*] \leftrightarrow \lambda_x \lambda_e. \text{AGENT}(x,e)/\text{-----}(\text{agentive vP})$

(۶) الف. در بافت pP مکانی، موضوع برونی x تعبیر پیکر را دریافت می‌کند.

ب. در بافت vP کنش‌گری، موضوع برونی x تعبیر کنش‌گر را دریافت می‌کند.

### ۳- تحلیل داده‌ها

رویکرد وود و مرتنز (۲۰۱۷) به‌مثابه منشوری برای تعبیر نقش‌های معنایی یک هسته نحوی معرف

1. M. Halle & A. Marantz
2. J. Bobaljik
3. M. Arad
4. J. A. Legate
5. D. Embick
6. contextual allomorphy
7. contextual allomorphy





در قلمرو نحو، نخست ریشه « $\lambda$ پز» با هسته  $v$  ترکیب شده یک گروه معرف «غذا» را به‌عنوان موضوع درونی در جایگاه متمم خود می‌پذیرد. در مرحله بعدی اشتقاق، هسته  $i^*$  از رهگذر ادغام با گروه فعلی کوچک مشخصه‌ای مقوله‌ای‌اش را به‌عنوان  $v$  ارزش‌گذاری کرده، سپس  $v^*P_{[S:D]}$  را فرافکنی می‌کند، یعنی ساخت گروه فعلی که باید یک گروه معرف را مقوله‌گزینی کند. گروه معرف «سرآشپز» در جایگاه شاخص به ساخت معرفی شده منتج به چرخه کامل  $v^*P$  می‌شود. این سامانه Voice را درون فرافکن گسترده فعل قرار می‌دهد و نماد ستاره دال بر پایان یافتن فرافکنی است. از منظر نحوی، هسته گروه زمان TP نزدیک‌ترین گروه معرف را به جایگاه شاخص هسته T جذب می‌کند که در ساخت سببی گروه معرف فاعلی (موضوع برونی) و در ساخت آغازی گروه معرف مفعولی (موضوع درونی) است. برونداد این مرحله به سطوح رابط ارسال می‌شود. در ساخت آغازی هسته  $i^*$  از رهگذر ادغام با  $vP$  نامفعولی به‌عنوان متمم، مشخصه مقوله‌ایش به‌صورت  $v$  ارزش‌گذاری می‌شود که فاقد مشخصه گزینشی D است پس این مشخصه به‌صورت  $v[S: -D]$  پای هسته  $i^*$  درج می‌شود و نحو از ادغام هر عنصری در جایگاه شاخص هسته  $i^*$  جلوگیری کرده، کنش‌گر به ساخت معرفی نمی‌شود. در رویکرد پژوهش کنونی، در تناوب سببی دو معناگونه وجود دارد که به لحاظ بافتی تعبیر می‌شوند:

(12) a.  $[i^*] \leftarrow \lambda x \lambda e. \text{AGENT}(x, e) / \text{_____} (\text{agentive } vP)$

b.  $[i^*] \leftarrow \lambda_{x,x}$

انتخاب میان این دو تعبیر در بخش معنایی (پسانحوی) صورت می‌پذیرد. اگر  $vP$  متمم به‌صورت یک رویداد پویا (جمله ۸) تعبیر شود گزینه (a) و اگر به‌عنوان رویداد خودانگیخته (جمله ۱۰) تعبیر شود گزینه (b) انتخاب می‌گردد. لذا رویدادی همانند «پختن غذا» می‌تواند به هر دو روش (a) و (b) خوانش شود. هسته نحوی  $i^*$  می‌تواند در بافت  $vP$  کنش‌گری به‌عنوان هسته معرف نقش تنایبی «کنش‌گر» تعبیر شود که با یک گروه معرف «سرآشپز» اشباع می‌گردد. اما در رویدادهای دیگری همانند «شکوفه دادن، جوانه زدن، کپک زدن، زنگ زدن (فلز)» که واجد ساخت‌های نامفعولی و بدون تعبیر کنش‌گری‌اند تنها خوانش (b) مقدور می‌گردد. در مقابل، در رویدادهای «به قتل رساندن، بلعیدن» با تعبیر کنش‌گری تنها خوانش (a) امکان‌پذیر است.

حال ساخت‌های دومتعدی را در نظر می‌گیریم که به لحاظ معنایی به تغییر مکان اشاره می‌کنند و به لحاظ نحوی به دو گونه (الف) مکانی و (ب) مفعولی مشاهده می‌شوند. نخست، گونه مکانی

مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. گزاره ساخت‌های گونه مکانی یک گروه حرف اضافه‌ای مرکب (p\*P) را به‌عنوان متمم خود می‌پذیرند. مفعول مستقیم در نقش پیکر می‌تواند به‌واسطه ضماین انعکاسی یا گروه معرف ارجاعی بازنمایی شود. این سازه که نشانه مفعولی دارد (را)، بر مصداق معینی در جهان خارج دلالت می‌کند و مفعول غیرمستقیم به‌صورت گروه حرف اضافه‌ای در نقش زمینه همواره در ساختار نحوی تظاهر می‌یابد. در این ساخت‌ها گروه حرف اضافه‌ای پس از گروه معرف و در مجاورت فعل نمود می‌یابد:

(۱۳) الف. گلسا [ کتاب را روی میز ] گذاشت.

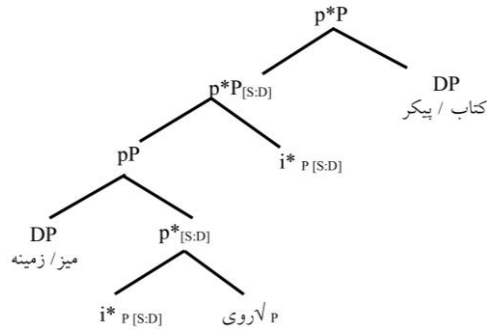
ب. امین [چمدان را پشت بوته‌ها] پنهان کرد.

پ. امین [خود را پشت بوته‌ها] پنهان کرد.

ت. صیادان [میگو را به لنج‌ها] بار زدند.

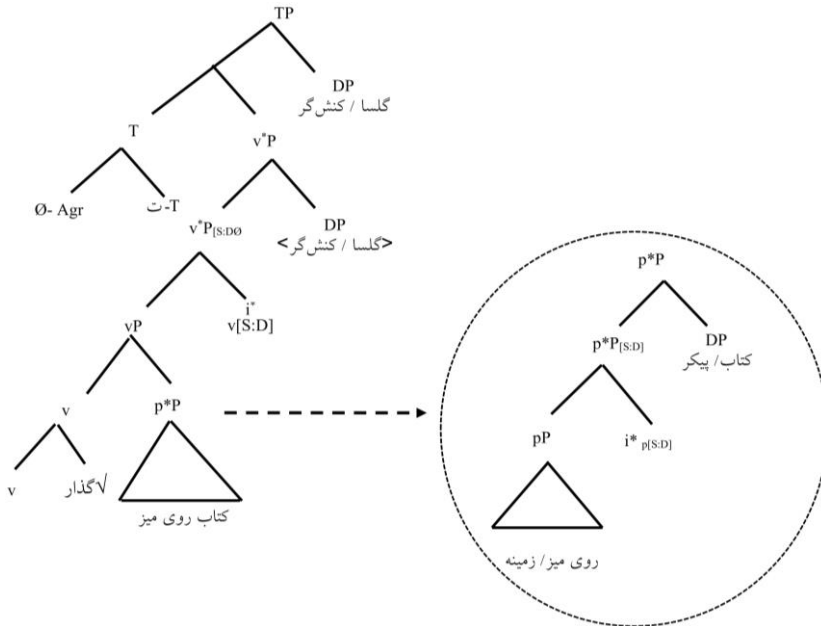
هنگامی که یک ریشه حرف اضافه‌ای به  $i^*$  متصل می‌شود مشخصه مقوله‌ای آن به‌صورت P ارزش‌گذاری می‌گردد. در اشتقاق خرده‌بند «کتاب روی میز» نخست هسته  $i^*$  با اتصال به ریشه  $\sqrt{\quad}$  روی مشخصه مقوله‌ای خود را به‌صورت p ارزش‌گذاری کرده لایه  $p^*_{[S:D]}$  ساخته می‌شود که از رهگذر ادغام با یک گروه معرف (میز) مشخصه‌گزینی‌اش را به‌صورت  $[S:D]$  برآورده ساخته pp را فرافکنی می‌کند. سپس  $i^*$  دیگر با این pp ادغام و مشخصه مقوله‌ای‌اش به‌صورت p ارزش‌گذاری می‌شود. از آنجا که مشخصه‌گزینی  $[S:D]$  هنوز بازبینی نشده، سازه حاصله  $p^*P[S:D]$  است یعنی pp که یک سازه با مقوله D را برمی‌گزیند. نهایتاً یک گروه معرف (کتاب) با این  $p^*P[S:D]$  ادغام می‌شود و یک  $p^*P$  را تشکیل می‌دهد. رابطه مکانی پیکر و زمینه (تالمی<sup>۱</sup> ۲۰۰۰) از رهگذر یک حرف اضافه «روی» رمزگذاری و «میز» در نقش زمینه معنای سطح را دریافت می‌دارد. با اعمال قاعده تعبیری (a5)، گروه معرف دوم به‌عنوان پیکر یک رابطه مکانی تعبیر می‌شود که هسته حرف اضافه «روی» معرفی می‌کند. بازنمایی درختی آن به‌قرار زیر خواهد بود:

(۱۴)



بازنمایی نحوی جمله (۱۳- الف) به قرار زیر است که برای سهولت نمایش موضوع درونی آن یعنی گروه حرف اضافه‌ای مرکب (p\*P) درون دایره نمایش داده شده است.

(۱۵)  $v^*p$  گلسا  $i^*$   $\langle v_p \text{ گذار } v \rangle$   $p^*p$  کتاب را  $i^*$   $\langle p_p \text{ روی میز } \rangle$   $\langle \text{گذار } v \rangle$  (۱۶)



نخست گره‌های پایانی مستقل در نحو شکل می‌گیرند. سپس فرایند پسانحوی ادغام صرفی و ترکیب ریشه با گره‌های نقشی صورت می‌پذیرد. ریشه «گذار» دارای دو واژگونه «گذار و گذاش» است که مستقلاً در واژگانه ذخیره شده‌اند و با توجه به بافت برای درج در گره‌های پایانی انتخاب می‌شوند. در ساحت فوق واژگونه «گذاش» در مجاورت وند گذشته «ت» در رقابت با «گذار» پیروز و درج می‌شود. اول ریشه «گذار» با هسته  $v$  ترکیب شده، موضوع درونی به ساخت معرفی

می‌گردد که خود یک گروه حرف اضافه‌ای مرکب ( $p^*P$ ) است که به‌عنوان متمم گروه فعلی در فرایند نحوی شرکت می‌کند. چگونگی شکل‌گیری این گروه حرف اضافه‌ای مرکب در نمودار (۱۶) ارائه شد. برونداد این مرحله با هسته  $i^*$  ادغام و موضوع برونی را به ساخت معرفی می‌کند. هنگامی که هسته نحوی  $i^*$  با یک  $vP$  ادغام می‌شود، مشخصه مقوله‌ای آن به‌صورت یک فعل ارزش‌گذاری شده به‌صورت  $v_{[S:D]}$  در ساخت نحوی نمود می‌یابد که از رهگذر ادغام با یک گروه معرف «گلسا» در جایگاه شاخص، مشخصه‌گزینشی خود را به‌صورت  $v^*P_{[S:D]}$  برآورده ساخته  $v^*P$  را فرافکنی می‌کند که بعداً به شاخص گروه زمان ارتقا می‌یابد که خود میزبان مشخصه زمان  $[Past]$  و مطابقه  $[3_{rd}, Sg]$  است. هسته زمان از رهگذر فرایند شکافت به دو گره  $T$  و  $Ag$  گسسته می‌شود تا وند گذشته «ت» و شناسه « $\emptyset$ » در این هسته‌ها درج می‌شوند. پس از اعمال فرایند پسانحوی ادغام صرفی و ترکیب ریشه با گره‌های نقشی، ریشه « $\sqrt{\text{گذار}}$ » با هسته  $v$  دچار هم‌جوشی شده و این ریشه مقوله فعلی می‌یابد.

درحالی‌که هسته  $p$  (یا همان  $i^*$ ) می‌تواند در ساخت‌های دو‌متعدی یک موضوع برونی را در جایگاه شاخص فرافکنی کرده نقش پیکر را بدان اعطا کند اما احتمال خالی ماندن این جایگاه نیز دور از تصور نیست. همانند ساخت‌های آغازی، هسته  $i^*$  در ساخت‌های واجد  $p^*P$  می‌تواند به لحاظ معنایی تهی تلقی شود؛ در این صورت، محمول‌سازی صورت پذیرفته که این تأثیری بر تعبیر فعل کوچک خواهد داشت. انتخاب میان این دو تعبیر معنایی در حوزه  $p^*P$  موجب ساخت‌های رویدادی متفاوت می‌شود. تبیین تمایز ساخت دو‌متعدی (دوگذرا) از ساخت لازم (گذرا) از رهگذر تعبیر وابسته به بافت امکان‌پذیر می‌گردد:

(۱۷) الف. امین گل‌ها را به گلخانه برد.  $[v^*P_{VP} \text{ امین } i^* < \sqrt{v} \text{ بر } p^*P > v \text{ گل‌ها را } pP] i^*$  به گلخانه  $[[[ \sqrt{v} ]]]$

ب. امین به گلخانه رفت.  $[v^*P_{VP} \text{ امین } i^* < \sqrt{v} \text{ رو } pP] i^* \text{ --- } p^*P > v \text{ به گلخانه } [[[[ \sqrt{v} ]]]]$   
[v]

تفاوت این دو ساخت از منظر بود و نبود موضوع برونی در جایگاه شاخص هسته  $i^*$  قابل تبیین است که در اولی منتج به تعبیر پیکر (گل‌ها) در جایگاه شاخص  $p^*P$  یک ساخت دو‌متعدی شده اما در دومی منتج به یک گروه معرف محذوف در این جایگاه و تظاهر یک ساخت ناکنایی می‌شود. در زبان فارسی ساخت‌های دو‌متعدی به‌صورت تناوبی با برخی از افعال نظیر «بار زدن، پاشیدن،

مالیدن، چسباندن، ریختن، ...» مشاهده می‌شوند:

(۱۸) کاندیدها پوستر سه‌بعدی رو به بیلبردها چسباندند (گونه مکانی ساخت دومتعدی)

(۱۹) کاندیدها بیلبردها رو پوستر سه‌بعدی چسباندند (گونه مفعولی ساخت دومتعدی)

در گونه مفعولی دو گروه معرف در پی هم و قبل از فعل نمود می‌یابند. می‌توان ساخت‌های دومتعدی - گونه مفعولی را نوعی ساخت الحاقی مکانی دانست که در آن مفعول الحاقی دارای نقش معنایی مکان (زمینه) و کنش‌رو واجد نقش معنایی پیکر است. کریمی، یادگار و الهه نجفی (۱۳۹۶) نیز در بررسی ساخت‌های الحاقی در زبان کردی - گویش کلهری - بر وجود ساخت الحاقی مکانی صحه می‌گذارند. مفعول الحاقی در جملات آن‌ها دارای نقش معنایی مکان است که بعد از فعل قرار می‌گیرد:

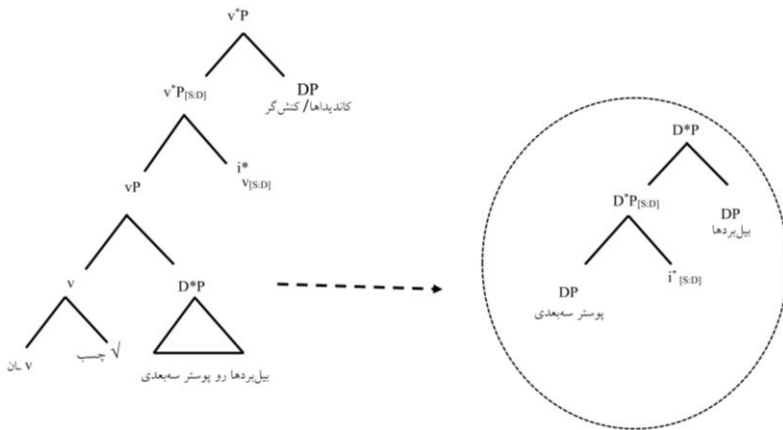
(20) Kitaw-æ bird-Ø-æ mal

‘کتاب را به خانه برد’

در یک ساخت دومتعدی - گونه مفعولی، نخست گره‌های پایانی مستقل در نحو شکل می‌گیرند و سپس فرایند پسانحوی ادغام صرفی اعمال و ریشه با گره‌های نقشی ترکیب می‌شود. وقتی هسته نحوی  $i^*$  با یک گروه معرف «پوسترهای سه‌بعدی» ترکیب می‌شود، مشخصه مقوله‌ای آن ارزش‌گذاری شده به صورت  $DP[S:D]$  تظاهر می‌یابد که از رهگذر ادغام با یک گروه معرف دوم «بیلبردها» مشخصه‌گزینی آن برآورده شده، گروه معرف دوم «بیلبردها» در جایگاه شاخص فرافکن می‌شود و نهایتاً یک  $D^*P$  را تشکیل می‌دهد که به‌عنوان متمم فعل در فرایند نحوی شرکت می‌کند و  $VP$  را تشکیل می‌دهد. برونداد این مرحله با هسته  $i^*$  دیگر ادغام و موضوع برونی «کاندیدها» را به ساخت معرفی می‌کند. باید خاطر نشان کنیم که ریشه «چسب» با هسته  $v$  که پذیرای وند سببی «ان» است ترکیب می‌شود. به پیروی از کلی (۲۰۱۳) در یک ساخت سببی ساده، جمله را به صورت کمینه با یک گروه جهت (یا همان  $i^*$ ) در نظر می‌گیریم. بازنمایی نحوی این ساخت در نمودار (۲۱) ارائه می‌شود که همانند یک ساخت دو مفعولی است اما تعبیر پسانحوی متفاوتی دارد. گروه معرف «بیلبردها» تعبیر زمینه و گروه معرف «پوسترهای سه‌بعدی» تعبیر پیکر را دریافت می‌دارند.

(۲۱)





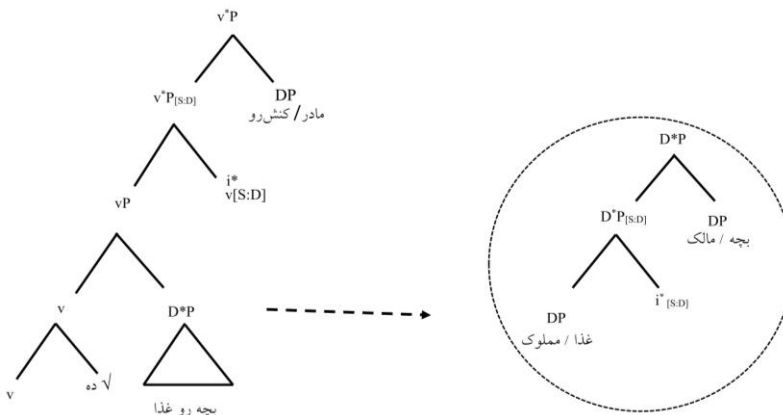
حال ساخت‌های دومفعولی را در نظر می‌گیریم که به لحاظ معنایی به انتقال مالکیت دلالت می‌کنند و به لحاظ نحوی به دو گونه ذیل تظاهر می‌یابند: (الف) گونه الحاقی و (ب) گونه مفعول «به‌ای». گزاره ساخت‌های دومفعولی گونه الحاقی یک گروه معرف پیچیده (D\*P) را به‌عنوان موضوع درونی خود می‌پذیرند.

### ۳-۲- ساخت‌های دومفعولی

(۲۲) مادر بچه رو غذا داد (گونه الحاقی ساخت دومفعولی)

از منظر نحوی، هسته *i\** می‌تواند با یک DP به‌عنوان متمم ادغام شود و D\*P را فرافکنی کند. از منظر معنایی، این هسته به دومین سازه ادغامی نقش تتایی مالک را اعطا می‌کند. چگونگی این ادغام در بازنمایی و نمودار زیر ارائه می‌شود:

(۲۳) [ $v^*P$  مادر  $i^*$  [ $v_P$  ده  $v$ ] <  $D^*P$  بچه رو غذا  $i^*$  DP غذا >]  $v$  ده  $v_P$  >] (۲۴)



در یک ساخت دومفعولی (۲۴) هسته \*i از رهگذر ادغام با یک گروه معرف «غذا» به گروه معرف دیگر «بچه» در جایگاه شاخص نقش مالک را اعطا می‌کند. هسته الحاقی یا همان \*i دو گروه معرف را با رابطه مالکیت به هم مرتبط می‌کند که موضوع برونی این هسته به صورت مفعول الحاقی (مفعول اول) با نقش معنایی مالک تظاهر می‌یابد. گرچه کاربرد ساخت الحاقی در زبان امروزی<sup>۱</sup> کاهش یافته اما کاربرد آن در فارسی نوین کلاسیک<sup>۲</sup> از بسامد بالایی برخوردار بوده است و هنوز هم در سبک فاخر و والای نگارش به کار می‌رود:

(۲۵) الف- اهورا مرا سلطنت اعطا نمود. ب- یزدان وی را این سعادت ارزانی داشت.

افزون بر این، پدیده انتقال مالکیت از رهگذر ساخت مفعول «به‌ای» نیز بیان می‌شود:

(۲۶) الف- خداوند [نعمت‌های بی‌شمارش را [pP به همه بندگانش]] می‌دهد.

ب- یک پزشک خیر [ثروتش را [pP به اقشار ضعیف]] بخشید.

مقایسه بازنمایی نحوی (۲۱) و بازنمایی نحوی (۲۴) نشان می‌دهد که تنها تفاوت آن‌ها در نوع متممی است که با ۷ ادغام شده است. حال به مقایسه دو ساخت (۲۷) و (۲۸) می‌پردازیم که به لحاظ نحوی یکسان‌اند. نکته قابل تعمق، پرداختن به مسیرنمای مقصد<sup>۳</sup> است که توسط حرف اضافه «به» با مشخصه [+جهت‌نمایی، +هدف مکانی] واژگانی می‌شود و در بافت افعال «سبب - حرکت»<sup>۴</sup> انتقال از مکانی به مکان دیگر را نشان می‌دهد:

(۲۷) امین [توپ را [pP به دروازه]] ارسال کرد.

رابطه مکانی میان پیکر و زمینه با حرف اضافه «به» بیان می‌شود و توپ مسیری را طی می‌کند که نقطه نهایی حرکت آن دروازه است. «به» در این بافت می‌تواند مشخصه مکان را علاوه بر مشخصه مسیر واژگانی کند. از سوی دیگر حرف اضافه «به» در ساخت مفعول «به‌ای» با داشتن مشخصه [+جهت‌نمایی، +هدف مالک] انتقال مالکیت را به دریافت‌کننده<sup>۵</sup> (مالک) نشان می‌دهد:

## 1. Modern Persian

## 2. Classical Modern Persian (CMP)

۳. گروه مسیرنما به سه طبقه اصلی مسیرنمای مبدا، مقصد و گذر تقسیم می‌شود

۴. در تحلیل‌های اولیه دریافت‌کننده همواره نقش معنایی هدف را داشت (لوین ۲۰۰۸؛ بک و جانسون ۲۰۰۴؛ هارلی ۲۰۰۳؛ کرفکا ۱۹۹۹؛ اوهرل ۱۹۷۶؛ پینکر ۱۹۸۹ در میان دیگران).

۵. لوین (۲۰۰۸، ۲۰۱۵) در بررسی ساخت to-dative از آن‌ها با عنوان هدف ملکی (possessional goal) و هدف مکانی (spatial goal) نام برده است که در تحلیل کنونی به‌عنوان مالک و زمینه (مکان) تعبیر می‌شوند.

(۲۸) امین [کتاب را [p به گلسا]] داد.

خرده‌بندها در (۲۷) و (۲۸) مصادیق مختلف ساختار نحوی واحدند و تنها تفاوت آن‌ها در تعبیرهای معنایی است که در ساخت (۲۷) گروه معرف بعد از حرف اضافه «به» تعبیر زمینه و در ساخت (۲۸) تعبیر مالک را دریافت می‌دارند. به پیروی از رویکرد معناشناسی تعبیری از استقلال نحو دفاع کرده نشان دادیم چگونه ساخت‌های نحوی یکسان همانند ساخت مفعول «به‌ای» و ساخت دومتعدی با حرف اضافه «به» می‌توانند تعبیر متفاوت دریافت دارند؛ دامنه این تعابیر از رهگذر اصل خوانش معنا تحدید می‌شود.

در واقع بین «به» مکان‌نما در (۲۷) و «به» انتقال مالکیت در (۲۸) هم‌تصریفی<sup>۱</sup> وجود دارد. به اعتقاد امبیک (۲۰۱۵) هم‌تصریفی تظاهر ساختواژی یکسان در محیط‌های نحوی معنایی مجزاست و بنا به تعریف کاهان<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) هم‌تصریفی زمانی روی می‌دهد که یک صورت (واژ) بتواند دو نقش متمایز را ایفا کند. حرف اضافه «به» از زبان فارسی نمونه خوبی است؛ چون هم واجد نقش مکانی و هم واجد نقش ملکی است هم‌تصریفی. «به» مکانی و «به» ملکی در چارچوب صرف توزیعی با فرض زیرتخصیصی واحدهای واژگانی تحت اصل زیرمجموعه‌ها تبیین می‌شود.

#### ۴- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر سعی کردیم تا ضمن بررسی ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی در زبان فارسی اشتقاق نحوی و تعبیر معنایی آن‌ها را از منظر رده‌شناسی وود و مرتنز (۲۰۱۷) تحلیل کنیم. در تقابل با رویکرد معناشناسی زایشی، رویکرد معناشناسی تعبیری تحلیل یکپارچه‌ای از ساخت‌های موضوعی را به اصولی نسبت می‌دهد که ساخت‌های نحوی را از منظر معنایی تعبیر می‌کند. در این رویکرد نحو تنها بخش زیا در دستور است و سازهایی که در اشتقاق نحوی شرکت می‌کنند تا واحدهای بزرگ‌تر را بسازند فاقد روابط معنایی‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد چگونه می‌توان تناوب موضوعی را به ویژگی‌های نحوی - معنایی یک هسته معرف موضوع با بر چسب \*i فروکاست تا تحلیل واحدی برای هسته‌های معرف موضوع ارائه کرد. پدیده انتقال مالکیت در ساخت‌های دومفعولی و رابطه مکانی در ساخت‌های دومتعدی با این فرض تبیین می‌شود که توانایی فعل برای حضور در ساخت دومفعولی مستلزم گزینش یک گروه معرف مرکب به‌صورت

1. syncretism  
2. P. Caha

D\*P و توانایی فعل برای رخداد در ساخت دومتعدی مستلزم گزینش یک گروه حرف اضافه‌ای مرکب به صورت P\*p مکانی است که از رهگذر ترکیب هسته \*i با یک متمم DP و pP، به ترتیب نقش تنایی مالک و پیکر به شاخص اعطا می‌شود. چگونگی تعبیر این نقش‌ها از یک قاعده تعبیری وابسته به بافت مایه می‌گیرد که در سایه ساخت‌های نحوی تعریف و بر اساس اصل خوانش معنا تحدید می‌شود. از این رو، تعبیر موضوع‌های برونی در ساخت‌های یادشده از جایگاه ساختاری یک هسته نحوی و نقش مفهومی - معنایی ریشه مایه می‌گیرد. افزون بر این، نشان دادیم چگونه ساخت‌های نحوی یکسان همانند ساخت مفعول «به‌ای» و ساخت مکانی با حرف اضافه «به» می‌توانند تعبیر مختلف داشته باشند و یک معنا (انتقال مالکیت) از رهگذر ساخت‌های نحوی مختلف - گونه الحاقی و گونه مفعول «به‌ای» بیان شود. خرده‌بندها در (۲۷) و (۲۸) مصادیق مختلف ساختار نحوی واحدند و تنها تفاوت آن‌ها در ویژگی‌های معنایی است که تعبیر مختلف را در پسانحو دریافت می‌دارند. از دیگر یافته‌های این پژوهش می‌توان به هم‌تصریفی «به» مکانی و «به» ملکی در این ساخت‌ها اشاره کرد که در چارچوب صرف توزیعی با فرض زیرتخصیصی واحدهای واژگانی تحت اصل زیرمجموعه‌ها تبیین می‌شود.

## منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). «بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی». دو ماهنامه جستارهای زبانی. ش ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۷، ۵۷-۸۰.
- روشن، بلقیس (۱۳۷۷). معنی‌شناسی واژگانی: طبقه‌بندی فعل‌های فارسی. پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران.
- فقیری، پگاه و پلت سامولیان (۲۰۱۴). «جایگاه مفعول مستقیم در فارسی: بررسی داده‌بنیاد». اولین کنفرانس ملی در نحو و معناشناسی زبانهای ایرانی، دانشگاه تهران، ایران، ۶۱-۷۴.
- کریمی دوستان، غلامحسین و علی صفری (۱۳۹۰). «اثر کلی / جزئی در تناوب مکانی زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان. ۷۷-۹۹.
- کریمی، یادگار و الهه نجفی (۱۳۹۶). «ساخت الحاقی: توصیف و پیامدهای نظری». پژوهش‌های زبانی. سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶. ۹۹-۱۲۰.
- مویدی، مونا و رضا لطفی (۱۳۹۲). «بررسی ساخت دو مفعولی در متون ادب فارسی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال ۵، شماره اول، بهار و تابستان. ۱۰۱-۱۱۹.
- واعظی، هنگامه (۱۳۹۳). «افعال دو مفعولی در زبان فارسی: تعامل میان نحو و کلام». دو ماهنامه جستارهای زبانی. شماره ۵، بهمن و اسفند ماه ۱۳۹۳، ۲۵۱-۲۷۴.

## References

- Acedo-Matellan, V. & J. Mateu (2013). Satellite-framed Latin vs. verb-framed Romance: a syntactic approach, *Probus* 25, 227-265
- Anousheh, M. (2018). Review of the past tense in Persian based on the theory of Distributed Morphology. *Linguistic Quarterly*, 9 (1), PP. 57-80 (In Persian).
- Aoun, J. & Y. A. Li (1989). Scope and Constituency. *Linguistic Inquiry* PP. 141-172.
- Arad, M. (2005). *Roots and Patterns: Hebrew morpho-syntax*. Dordrecht: Spinger.
- Barss, A. & H. Lasnik (1986). A note on anaphora and double objects. *Linguistic Inquiry* 17, 347-354.
- Bobaljik, J. (2015). *Distributed Morphology*. U Conn Storrs
- Bruening, B. (2010a). Double object constructions disguised as prepositional datives. *Linguistic Inquiry* 41(2). 287–305.
- Caha, P. (2009). *The Nanosyntax of Case*, Doctoral dissertation, University of Tromsø.
- Cuervo, M. C. (2003). *Datives at Large*. Cambridge, MA: MIT Doctoral dissertation.
- Faghiri, P. & P. Samvelian (2014). Position of direct object & indirect object in Persian: a data-based study. 1<sup>st</sup> National Conference on Semantics and Syntax of Iranian Languages, University of Tehran, Tehran, Iran. pp. 61-74. (In Persian).
- Hale, K. & Keyser, S.J. (1993). On argument structure and the lexical representation of syntactic relations. In *The View from Building 20, Essays in linguistics in honor of Sylvain Bromberger*, K. Hale & S.J. Keyser (eds), 53–109. Cambridge MA: The MIT Press.
- Halle, M. & A. Marantz (1993). Distributed Morphology and the pieces of inflection. In: K. Hale & S. J. Kayser (eds.), *The view from building 20. Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*, 111-179. Cambridge MA: The MIT Press.
- Harley, H. & S. Miyagawa (2018). Syntax of Ditransitive. *Oxford Research Encyclopedia of Linguistics*.
- Harley, H. (2013). External Arguments and the Mirror Principle: On the distinctness of Voice and v. *Lingua* 123. 34-57.
- Karimi Doostan, Gh. & A. Safari (2011). General / partial effect on spatial rotation of Persian language. *Linguistic Research (Journal of Isfahan Faculty of Literature and Humanities)*, 3 (1), PP. 77-99 (In Persian).
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. De Gruyter Mouten.
- Karimi, Y. & E. Najafi (2017). Supplementary construction: description and theoretical implications. *Linguistic Research (Journal of Isfahan Faculty of Literature and Humanities)*, 9 (1), PP. 99-120 (In Persian).
- Kayne, R. S. (1984) *Connectedness and Binding*, Foris, Dordrecht.
- Kelly, J. R. (2013). *The Syntax-Semantics Interface in Distributed Morphology*. Doctoral dissertation, Washington, DC.
- Larson, RK. (1988). On the double object construction. *Linguist. Inq.* 19: 335-92
- Legate, J. A. (2014). *Voice and V: Lesson from Acehness*. MIT Press.
- Levin, B. (1993). *English Verb Classes and Alternations: A Preliminary Investigation*. Chicago IL: University of Chicago Press.

- Marantz, A. (2013). Verbal argument structure: events and participants, *Lingua* 130, 152-168
- Moayed, M. & A. Lotfi (2013). A study of the construction of two objects in Persian literature texts. *Linguistic Research (Journal of Isfahan Faculty of Literature and Humanities)*, 5 (1), PP.101-119 (In Persian).
- Oblishevskaya, O. (2005). Locative Alternation in Slavic. University of Ottawa.
- Ormazabal, J. & J. Romero (2010). The derivation of dative alternations, In M. Dugine, S. Huidobro, N. Madariaga (eds), *Argument structure and syntactic relations: A crosslinguistic perspective*, 203-232. Benjamins
- Pesetsky, D. (1982). *Paths and Categories*, Doctoral dissertation, Cambridge, Massachusetts.
- Pinker, S. (1989). *Learnability and cognition: The acquisition of argument structure*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Pylkkänen, L. (2008). *Introducing Arguments*. Cambridge, MA: MIT Press
- Ramchand, G. (2008). *Verb Meaning and the Lexicon: A First Phase Syntax*. Cambridge: CUP.
- Rappaport, H. & B. Levin (1988). What to do with theta-roles. IN: W. Wilkins (eds.), *Thematic Relations*. 7-36. San Diago. CA: Academic Press.
- Rappaport, H. & B. Levin (2008). The English dative alternation: the case for verb sensitivity. *J. Linguist.* 44: 129-67
- Roshan, B. (1998). *Lexical Semantics: Classification of Persian Verbs*. Doctoral dissertation, University of Tehran. (In Persian).
- Siddiqi, D. (2009). *Syntax within the word: economy, allomorphy, and argument selection in Distributed Morphology*. John Benjamins B.V.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Vaezi, H. (2015). Two-verb verbs in Persian: Interaction between syntax and speech. *Linguistic inquiries*, 5 (21), PP. 251-274 (In Persian).
- Wood & Zanuttini. (2018). Datives, data and dialect syntax in American English. *Glossa: a journal of general linguistics*. 3(1): 86. 1-22.
- Wood, J. & A. Marantz (2017). The Interpretation of External Arguments. *The Verbal Domain*. Print ISBN-13: 97801987678.
- Wood, J. (2015). Icelandic Morphosyntax and Argument Structure. Vol. 90 of *Studies in Natural Language and Linguistic Theory*. Springer. 2, 3, 4.
- Yakhabi, M. & A. Lotfi (2017). Does the syntax in Modern Persian allow the locative verbs to participate in alternation? *International Journal of Applied Linguistics & English Literature*. 6 (5), 255-262.

